

نگاهی اجمالی به روایات اعتراض رسول خدا ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام

چکیده: در میان اخبار و روایات موجود در مجامع حدیثی امامیه، نقل‌هایی وجود که رسول خدا ﷺ به بانوی بانوان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام اعتراض کرده‌اند و حتی در برخی با شدت بیشتری برخورد داشته‌اند. از آنجا که حضرت زهرا علیها السلام نیز مانند رسول خدا ﷺ مشمول آیه‌ی تطهیر است و از سوی خداوند از هر خطا و اشتباهی مبرا معرفی شده، این نوشتار درصدد بررسی و آسیب‌شناسی این اخبار برآمده است. در نهایت پس از مردود ساختن بسیاری از اخبار به جهت ضعف سندی، همه‌ی آنها را به جهت ضعف در ایب و مدلولی آن غیر قابل پذیرش به شمار می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: پیامبر ﷺ، حضرت فاطمه علیها السلام، اعتراض، آیه‌ی تطهیر، عصمت، حدیث‌شناسی.

دکتر سید مرتضی موسوی
گرمارودی
استادیار گروه معارف اسلامی
دانشکده علوم پزشکی مشهد

سید حمید موسوی
گرمارودی

(نویسنده‌ی مسئول)
دانشجوی مقطع کارشناسی
ارشد، دانشگاه علوم و معارف
قرآن کریم مشهد
h.moosavi.g@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۳
پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۶

۱. مقدمه

از اخبار و احادیثی که با تعالیم اهل بیت رسالت علیهم السلام در خصوص فضائل و جایگاه آسمانی ایشان ناسازگار و مخالف است، ماجرای است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر عملکرد ناصوابی از سوی دختر بزرگوارشان حضرت زهرا علیها السلام ناراحت می‌شوند و نسبت به ایشان تندی می‌فرمایند. این داستان به صورت‌های مختلفی نقل شده و هر یک از آنها موضوع خاصی را برای ناراحتی حضرت مطرح کرده و واکنش ایشان را با شدت و ضعف به تصویر کشیده است. ما نخست داستان‌های نقل شده در اخبار خاصه، سپس نقل‌های عامه در این خصوص را خواهیم آورد و پس از بررسی سند، موافقت یا مخالفتشان را با مجموع معارف و عقاید شیعه و مطابقت یا عدم تطابق آنها را با احکام فقهی رسیده در این باب بیان خواهیم نمود و در پایان با ذکر نمونه‌های مشابه همین داستان برای مخالفان اهل بیت علیهم السلام از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نتیجه‌گیری خواهیم کرد. این قصه‌ها، بر اساس اعتراض رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به شیئی که مورد استفاده‌ی حضرت فاطمه علیها السلام قرار گرفته، تفکیک شده است.

۲. خبر اوّل

«حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی الکوفی، قال: حدثنا جعفر بن

محمد بن جعفر العلوی الحسنی، قال: حدثنا محمد بن علی بن خلف العطار، قال: حدثنا حسن بن صالح بن ابی الاسود، قال: حدثنا أبو معشر، عن محمد بن قیس قال: عن محمد بن قیس قال: كان النبی ﷺ إذا قدم من سفر بدأ بفاطمة ؑ فدخل علیها، فأطال عندها المكث. فخرج مرة فی سفر فصنعت فاطمة ؑ مسکتین من ورق وقلادة وقرطین وسترًا لباب البيت لقدم أبیها و زوجها ؑ، فلما قدم رسول الله ﷺ دخل علیها فوقف أصحابه علی الباب، لا یدرُونَ أیقفون أو ینصرفون لطول مكثه عندها، فخرج علیهم رسول الله ﷺ و قد عرف الغضب فی وجهه حتی جلس عند المنبر، فظننت فاطمة ؑ أنه إنما فعل ذلك رسول الله ﷺ لما رأى من المسکتین و القلادة و القرطین و الستر، فنزعت قلاتها و قرطیها و مسکتیها، و نزعت الستر، فبعثت به إلى رسول الله ﷺ، و قالت للرسول: قل له ﷺ: تقرأ علیک ابنتک السلام، و تقول: اجعل هذا فی سبیل الله. فلما أتاه و خبره، قال ﷺ: فعلت فداها أبوها - ثلاث مرات - لیست الدنیا من محمد و لا من آل محمد، و لو كانت الدنیا تعدل عند الله من الخیر جناح بعوضة ما أسقى منها کافراً شربة ماء، ثم قام فدخل علیها» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۳۴). یعنی: ... محمد بن قیس گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که از سفری باز می‌گشت اول به دیدن حضرت فاطمه ؑ می‌رفت، بر او وارد می‌شد و مدت طولانی نزدشان می‌ماند. یک بار برای سفر خارج شدند. حضرت فاطمه ؑ دو انگوی ساخته شده از درهم‌های نقره و گلوبند و گوشواره و پرده‌ای برای در خانه، برای تشریف‌فرمایی پدر و شوهرش تهیه فرمود. هنگامی که رسول خدا ﷺ برگشتند، بر حضرت فاطمه ؑ وارد شدند و اصحاب حضرت بر در خانه ایستادند و به خاطر طول کشیدن توقف حضرت در خانه دخترشان نمی‌دانستند

که بایستند یا بروند. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خانه خارج شدند در حالی که خشم در چهره ایشان نمایان بود و تشریف بردند تا نزدیک منبر نشستند. حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام فهمیدند که ایشان از دیدن النگوها و گلوبند و گوشواره و پرده چنین کرده‌اند. پس گلوبند و گوشواره‌ها و النگوها و پرده را درآورد و به نزد حضرت فرستاد و به فرستاده فرمود: به ایشان عرضه دار دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید: اینها را در راه خدا مصرف کنید. هنگامی که نزد ایشان رفت و خبر داد، فرمودند: انجام داد آنچه را باید انجام می‌داد، پدرش فدای او باد و سه مرتبه تکرار فرمود. سپس فرمود: دنیا از محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام نیست و اگر دنیا در نزد خدا به اندازه پر پشه‌ای ارزش داشت کافری را از آن جرعه‌ای آب نمی‌نوشانید. برخاستند و به نزد دخترشان رفتند.

۱.۲. بررسی سندی خبر

سند خبر، به راویان عامه و پیروی سقیفه منتهی می‌شود. اولین ناقل در سند، محمد بن قیس، از وابستگان آل ابوسفیان و داستان گوی عمر بن عبدالعزیز در زمامداری اش در مدینه و به نقلی، قاضی مدینه در سال‌های خلافت او می‌باشد. زمان فوت محمد بن قیس را در حکومت ولید بن یزید، یعنی حدود سال ۱۲۵ قمری نوشته‌اند. سند اضافه بر عامی بودن، منقطع و مرسل نیز هست. چرا که محمد بن قیس، حتی اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز به ندرت می‌توانسته دیده باشد، چه برسد به خود آن بزرگوار. ابومعشر نجیح نیز از رواة عامه می‌باشد.

۲.۲. بررسی مفاهیم خبر اول

(الف) حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام در غیاب پدر، از درهم‌های نقره، گردنبد، النگو و

گوشواره‌ای ساخته و پرده‌ای برای در خانه تهیه فرمودند. پرده‌ای که پشت در خانه می‌زده‌اند تا در صورت باز شدن در، محیط خانه در دیدرس افراد بیرون واقع نشود، امری است که در خانه‌های مردم مدینه و هم‌چنین خانه‌های ازواج رسول خدا ﷺ مرسوم بوده است و پسندیده می‌باشد. اسناد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در خانه‌های ازواج رسول خدا ﷺ و اهالی مدینه پشت در پرده استفاده می‌شده است (جعفر مرتضی‌عاملی، ج ۲، فصل آخر).

در اخبار نقل شده درباره ازدواج حضرت فاطمه ؑ صرف نظر از سند آنها، یکی از مواردی که در خرید جهیزیه مطرح شده، پرده‌ای پشمی بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۰). هم‌چنین موارد دیگری در روایات وجود دارد که خانه‌ی حضرت فاطمه ؑ دارای پرده بوده و موجب ناراحتی پیامبر ﷺ نیز نشده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۱۷۳). اینها اضافه بر خبرهای بسیاری است که نشان می‌دهد در خانه‌های اهل بیت ؑ، از پرده برای پوشش فضای داخل خانه، استفاده می‌شده است. نتیجه آنکه داشتن پرده در خانه نمی‌تواند موجب ناخشنودی رسول خدا ﷺ باشد.

اما استفاده حضرت زهرا ؑ از گردن‌بند و النگو و گوشواره‌ای که از درهم‌های نقره ساخته بودند نیز موضوعی نیست که باعث ناراحتی پیامبر ﷺ باشد. چرا که تزیین و تجمل برای مرد و زن، به طور کلی پسندیده و در اخبار رسیده از معصومان ؑ به آن توصیه شده است و برای بانوان، آرایش برای همسر، توصیه شده و از حقوق شوهر بر زن به حساب آمده است (شیخ کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵، ص ۵۰۸). می‌دانیم زینب دخترخوانده پیامبر ﷺ برای آزادی شوهرش ابالعاص که در بدر اسیر شده بود، گردن‌بند هدیه شده توسط جناب خدیجه ؑ

را فرستاد و پیامبر ﷺ آن را به او بخشیدند. پس هیچ‌کدام از اینها به خودی خود ایرادی ندارند.

جالب است بدانید شبیه همین داستان برای عایشه اتفاق افتاده و پیامبر ﷺ او را توبیخ فرموده‌اند. از آنجا که مخالفان در طول تاریخ سعی کرده‌اند مناقب اهل بیت ﷺ را به دشمنانشان نسبت دهند و مطاعن و زشتی‌های دشمنان را به خاندان پیامبر ﷺ منتسب سازند، این احتمال بسیار به حقیقت نزدیک است که این واقعه را نیز چون برای عایشه اتفاق افتاده بوده است به حضرت فاطمه ﷺ نسبت داده باشند. با اینکه می‌دانیم مخالفان در نقل مطاعن دشمنان اهل بیت ﷺ مسامحه می‌کرده‌اند و از نقل صحیح و کامل آن طفره می‌رفته‌اند اما اخباری با همین مضمون در مورد عایشه باقی مانده است:

«شداد بن الهاد قال: دخلنا على عائشة زوج النبي ﷺ فقالت: «دخل علي رسول الله ﷺ فرأى في يدي سخاباً من ورق، فقال: ما هذا يا عائشة؟، فقلت: صنعتهن اتزين لك فيهن يا رسول الله، فقال: اتؤدين زكوتهن؟ فقلت: لا أو ما شاء الله من ذلك، قال: حسبك من النار» (بيهقي، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۹). یعنی: عایشه گفت: رسول خدا ﷺ بر من وارد شد و گردنبندی از سکه‌های نقره در دستم دید. فرمود: ای عایشه این چیست؟، گفتم: آن را ساختم تا برای شما با آن زینت کنم ای رسول خدا. فرمودند: آیا زکات آن را پرداخته‌ای؟ گفتم: خیر، یا (گفتم) خدا بخواهد از آن (پرداخت خواهیم کرد)، فرمود: از آتش برایت کافی است.

با آنکه می‌دانیم عایشه در عزیز جلوه دادن خود نزد پیامبر ﷺ در روایات خود، بسیار می‌کوشیده و از نقل آزارها و اذیت‌های خود نسبت به آن بزرگوار و

توییح‌های ایشان بسیار محتاط بوده، با این همه چنین خبری در کتب مخالفان از او باقی مانده است و این نشان می‌دهد که اصل ماجرا و کیفیت آن با آنچه نقل کرده می‌تواند متفاوت باشد و به نوعی، خبر جعلی توییح حضرت فاطمه ؑ می‌تواند توجیهی برای تنها نبودن او در عملکرد ناصوابش قرار بگیرد. در خبری دیگر نیز آمده است که پیامبر ﷺ عایشه را از النگو و خلخال طلا نهی می‌فرماید (عبدالرزاق صنعانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۷۱ و نسائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۴۳۶ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۴۶۰).

ب) ناخشنودی پیامبر ﷺ از استفاده‌ی حضرت صدیقه ؑ از متاع دنیا و فرمایش ایشان مبنی بر اینکه دنیا از محمد و آل محمد ؑ نیست و اگر دنیا در نزد خدا به اندازه پرپشه‌ای ارزش داشت کافری را از آن جرعه‌ای آب نمی‌نوشانید. این مفهوم در خبری در خصوص شیعیان این‌گونه آمده است: «ابی عبد الله ؑ قال: قال رسول الله ﷺ: يا علي ان الله و هبک حب المساکین و المستضعفین فی الارض، فرضیت بهم اخوانا و رضوا بک اماما،... و شیعتک علی منهاج الحق و الاستقامة، لا یستانسون الی من خالفهم، لیست الدنیا منهم و لیسوا منها...» (شیخ صدوق، بی‌تا، ص ۱۹).

نیز در خبری از حضرت صادق ؑ وارد شده است: «عن فضیل بن یسار قال: دخلت علی ابي عبد الله ؑ فی مرضة مرضها... فقال: ... یا فضیل بن یسار ان المؤمن لو أصبح له ما بین المشرق و المغرب کان ذلک خیرا له و لو أصبح مقطعاً أعضاؤه کان ذلک خیرا له، یا فضیل بن یسار ان الله لا یفعل بالمؤمن إلا ما هو خیر له یا فضیل ابن یسار لو عدلت الدنیا عند الله ﷻ جناح بعوضة ما سقى عدوه منها شربة ماء...» (شیخ کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۲۴۶).

ولی باید بدانیم که چه بسا دشمنان برای صحیح جلوه دادن خبری دروغین، از مفاهیمی صحیح سود جسته‌اند و با آمیختن دروغ خود با آن مفاهیم سعی در مقبول نشان دادن اکاذیب خود داشته‌اند.

در اخبار بسیاری آمده است که خداوند جهان و آنچه در آن است را برای و به خاطر اهل بیت علیهم‌السلام خلق فرموده است مانند مفاهیم حدیث مشهور کساء. بنابراین بی توّجّهی آن بزرگواران به دنیا، به دلیل عدم توّجّه خداوند، به آن بوده است و این منافاتی با استفاده از مواهب و نعمت‌های خداوند ندارد، چنان که احادیث فراوانی در این باب وارد شده است. با اینکه جمله‌ای شبیه به «دنیا از محمد و آل محمد علیهم‌السلام نیست» در اخبار دیگر عامّه و خاصّه به دست نیامد، ولی با فرض صحّت مفهوم، چنین است که دنیا محل استقرار همیشگی و بروز و ظهور کامل کرامت‌ها الهی برای خاندان نبوت نمی‌باشد و آنچه خداوند از فضل و احسان در آخرت برای ایشان فراهم آورده، قابل مقایسه با این جهان نیست و به این مفهوم نیست که محمد و آل محمد علیهم‌السلام حق استفاده از مواهب و نعمت‌های الهی را در دنیا ندارند. چنان که امام صادق علیه‌السلام وقتی به خاطر پوشیدن لباسی گران قیمت، مورد اعتراض سفیان ثوری قرار گرفتند، فرمودند که در زمان گشایش، خوبان و نیکان سزاوارترین مردم به استفاده از نعمت‌های خداوند هستند (شیخ کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۶، ص ۴۴۲).

دیگر آنکه اگر دنیا از محمد و آل محمد علیهم‌السلام نیست، پس چرا ایشان فدک را که درآمد آن در سال هزاران درهم می‌شد، به امر خداوند به فاطمه علیها‌السلام واگذار فرمودند؟ به نظر می‌رسد خبر مجعول مورد بحث، طعنی به این مورد نیز دارد.

مفهوم «اگر دنیا در نزد خدا به اندازه‌ی پرپشه‌ای ارزش داشت کافری را از آن جرعه‌ای آب نمی‌نوشانی»، دقیقاً مویذ قول اوّل است، به این معنا که حالا که دنیا بقدری بی‌ارزش است که خداوند از آن به دشمنان خود و کافران عنایت می‌فرماید، لذا استفاده‌ی دوستان خداوند بسیار آسان‌تر و باعث خشنودی بیشتر او است نه آنکه موجب ناخشنودی پروردگار عالم باشد. چنان که در اخبار اهل بیت ؑ آمده است که خداوند بزرگوارتر از آنست که بندگانش را به خاطر مواهب دنیوی از خوراک و پوشاک و امثال آن (که از راه حلال به دست آورده‌اند) در قیامت مورد مؤاخذه قرار دهد (رجوع کنید به تفسیر اهل بیت ؑ ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم»). بنابراین خبر از لحاظ مفاهیم نیز مردود می‌باشد.

۳. خبر دوم

«حدثنا أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقيه المروزی بمرو فی داره قال: حدثنا أبو بکر بن محمد بن عبدالله النیسابوری، قال: حدثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر بن سلیمان الطائی بالبصره، قال: حدثنا أبی فی سنه ستین و مأتین قال: حدثنی علی بن موسی الرضا ؑ سنه اربع و تسعین و مائه: ... و حدثنا أبو منصور بن ابراهیم بن بکر الخوری بنیسا بور، قال: حدثنا أبو اسحاق ابراهیم بن هارون بن محمد الخوری، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن زیاد الفقيه الخوری بنیسا بور، قال: حدثنا أحمد بن عبدالله الهروی الشیبانی، عن الرضا علی بن موسی ؑ ... و حدثنی أبو عبد الله الحسین بن محمد بن الاشنانی الرازی العدل ببلخ، قال: حدثنا علی بن محمد بن مهرویه القزوینی، عن

داود بن سلیمان الفراء عن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال: حدثنی اُبی موسی بن جعفر، قال: حدثنی اُبی جعفر بن محمد، قال حدثنی اُبی محمد بن علی، قال حدثنی اُبی علی بن الحسین علیه السلام قال: حدثنی اسماء بنت عمیس قالت: «كنت عند فاطمه علیها السلام اذ دخل علیها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فی عنقها قلادة من ذهب كان اشتراها لها علی بن ابی طالب علیه السلام من فیء، فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یا فاطمه لا یقول ان فاطمه بنت محمد تلبس لبس الجبابره، فقطعته و باعتها و اشترت بها رقبه فاعتقتها، فسر بذلك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۹) یعنی: اسماء بنت عمیس گفت: من در نزد فاطمه علیها السلام بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن حضرت وارد شدند در حالی که بر گردن آن حضرت گردنبندی از طلا بود که آن را علی بن ابی طالب علیه السلام برای ایشان از سهم فیء خریده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمود: ای فاطمه! نگویند دختر محمد پوشیدنی‌های متکبران را می‌پوشد؟ آن حضرت آن را کند و فروخت و با مبلغ آن برده‌ای را خرید و آزاد ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این کار مسرور گشت.

۱.۳. مشابه اول

«حدثنا الحسین بن احمد بن ادریس، قال: حدثنا اُبی، قال: حدثنا احمد بن محمد بن عیسی، قال: أخبرنی محمد بن یحیی الخزاز، قال: حدثنی موسی بن اسماعیل، عن اُبیہ، عن موسی بن جعفر عن اُبیہ عن آباءه عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دخل علی ابنته فاطمة علیها السلام، و إذا فی عنقها قلادة، فأعرض عنها، فقطعته و رمت بها، فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أنت منی یا فاطمة. ثم جاء سائل فناولته القلادة، ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اشتد غضب الله و غضبی علی

من أهرق دمی و آذانی فی عترتی. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۵۲) یعنی: حضرت علی ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ بر دخترش فاطمه ؑ وارد شدند و در گردن او گلوبندی دیدند و از او روی برگرداندند. حضرت فاطمه ؑ آن را پاره کردند و کناری انداختند. رسول خدا ﷺ به ایشان فرمودند: تو از من هستی ای فاطمه. سپس گدائی آمد و حضرت فاطمه ؑ گلوبند را به او دادند. رسول خدا ﷺ فرمودند: خشم خداوند و خشم من بر کسانی که بر من جراحت وارد کنند و با آزار خاندانم موجب آزار من شوند، بسیار شدید است.

همین داستان را پیروان سقیفه و مخالفان اهل بیت ؑ با آب و تاب بیشتر این‌گونه نقل کرده‌اند:

۲.۳. مشابه دوم

«حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب حدثنا به‌کار بن قتيبة القاضي بمصر حدثنا أبو داود الطيالسي حدثنا هشام عن يحيى ابن ابى كثير عن ابى سلام عن ابى اسماء الرحبي عن ثوبان قال: دخل رسول الله ﷺ على فاطمة ؑ وانا معه وقد اخذت من عنقها سلسلة من ذهب فقالت: هذه اهداها الى أبو حسن، فقال رسول الله ﷺ: يا فاطمة ايسرك ان يقول الناس فاطمة بنت محمد و فى يدك سلسلة من نار، ثم خرج و لم يقعد، فعمدت فاطمة إلى السلسلة فاشترت غلاما فاعتقته، فبلغ ذلك النبى ﷺ فقال: الحمد لله الذى نجى فاطمة من النار» (حاكم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۲) یعنی: ثوبان گفت: روزی رسول خدا ﷺ بر حضرت فاطمه ؑ وارد شدند در حالی که من همراه ایشان بودم. حضرت فاطمه ؑ گردن‌بند طلائی را از گردن باز کرده بود و عرض کرد: این را ابوالحسن

(حضرت علی علیه السلام) به من هدیه کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! آیا اینکه مردم بگویند فاطمه دختر محمد تو را خوش حال می‌سازد در حالی که در دستان تو گردنبندی از آتش باشد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدند و نشستند. فاطمه علیه السلام گردنبند را رد کرد و غلامی خرید و آزاد ساخت. خبر آن به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمودند: سپاس خداوندی را که فاطمه را از آتش نجات بخشید!

سند خبر دوّم: این نقل و مشابه‌های آن، با پنج سند نقل شده است. سندهای خبر، ضعیف و غیر قابل اعتماد است. اوّلی در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» با سه سند و دیگری در «أمالی صدوق» با یک سند و آخری در کتب پیروان سقیفه نقل شده و از ابتدا تکلیف آن روشن است. نقل «عیون» با سه واسطه به امام رضا علیه السلام می‌رسد و به نقل ایشان از پدران بزرگوار از حضرت سجاد علیه السلام از اسماء بنت عمیس شده است. از آنجا که زمان وفات اسماء بنت عمیس مشخص نیست، صحت دیدار امام سجاد علیه السلام با اسماء قابل تحقیق نمی‌باشد. ولی از آنجا که قاسم بن محمد بن ابی بکر نیز از اسماء نقل روایت کرده و هم‌دوره با امام سجاد علیه السلام بوده است، این موضوع چندان دور نمی‌نماید. اما سه نفری که در سند بی‌واسطه از حضرت رضا علیه السلام نقل حدیث کرده‌اند، ناشناخته و مجهول هستند. آنچه سند این خبر را بیشتر مشکوک می‌سازد، روایت دیگری است با همین سند از حضرت سجاد علیه السلام از اسماء بنت عمیس، که در آن اُسماء، قابله‌ی حضرت فاطمه علیه السلام در ولادت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام معرفی شده است. در حالی که قطعاً اُسماء بنت عمیس در آن زمان در حبشه حضور داشته و در مدینه نبوده است و اشکالات اعتقادی دیگر نیز بر آن خبر وارد است که از بحث خارج می‌باشد. می‌بینیم که تعدد ناقلان و حضور چندین نفر از ائمه

معصومان علیهم السلام در خبر، نمی‌تواند دلیل صحیح بودن مفهوم روایت قرار بگیرد. چنان‌که خبر «سلسله الذهب» با یکی از همین سه سند، در «عیون» آمده، ولی جمله‌ی معروف و مسلم «بشروطها و أنا من شروطها» از آن حذف گردیده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

سند چهارم - متعلق به مشابه خبر دوّم - دارای سند قابل اعتنایی است. موسی بن اسماعیل و پدرش دو ناقل اصلی کتاب اشعثیات هستند. اما لازم به یادآوری است که حتی اگر سند روایتی صحیح باشد و متن آن با صریح مجموع روایات اعتقادی دیگر مخالفت داشته باشد، مردود شمرده می‌شود و لااقل، کم‌ترین مواجهه‌ی که با آن می‌شود، مسکوت گذاردن آن است، در نهایت اگر چاره‌ای جز پذیرفتن نداشته باشیم، آن را توجیح کرده مثلاً حمل بر تقیه، یا برداشت ناقص راوی و ... می‌نمائیم.

۳.۳. مفاهیم خبر دوّم

الف) حضرت علی علیهما السلام از سهم فیء، برای فاطمه علیها السلام گردنبندی از طلا خریده بودند.

کلمه فیء به دو معنا به کار رفته است. اول به زمین‌هایی که بدون جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آید و متعلق به پیامبر ﷺ یا وصی ایشان می‌باشد. دوّم به معنای غنائم و اموال عمومی مسلمانان که هر فردی از آنان سهمی در آن دارد. ظاهراً اینجا معنای دوّم مراد می‌باشد. چنان‌که در بررسی مفاهیم مشترک توضیح دادیم، این نقل مخالفت صریح با علم و عصمت امیرالمؤمنین علیهما السلام نیز دارد. چطور ممکن است که حضرت علی علیهما السلام برای حضرت فاطمه علیها السلام گردنبندی

تهیه فرموده باشد و ایشان نیز استفاده کرده باشند، اما پیامبر ﷺ نسبت به آن ناخشنود باشند.

ب) پیامبر ﷺ فرمودند: نگویند فاطمه دختر محمد پوشیدنی‌های متکبران و ستم پیشگان را پوشیده است.

استفاده از زینت آلاتی مانند گردنبند طلا، در بانوان معمول و مرسوم بوده و برخوردار از آن باعث چنان تمایزی نمی‌شود که مردم بگویند لباس جباران را پوشیده است.

ج) در قصه‌ی مشابه آمده است پیامبر ﷺ فرمودند: تو از من هستی ای فاطمه! هم‌چنین فرمودند: خشم خداوند و خشم من بر کسانی که بر من جراحت وارد کنند و خونی از من بریزند و با آزار خاندانم موجب آزار من شوند، بسیار شدید است.

هردوی این جملات، جملاتی است که در اخبار دیگر نیز وارد شده است، جز اینکه جمله‌ی اول ناقص نقل شده و در اخبار دیگر هر جا رسول خدا ﷺ از این لفظ نسبت به اهل بیت  استفاده فرموده‌اند در ادامه اضافه کرده‌اند که «و انا منک» یا «و انا منکم». یعنی: من از شما هستم و شما از من می‌باشید. و با این جمله، خصوصیات و فضائل اهل بیت  را با نفس نفیس نبوی هم‌رتبه و هم‌شان معرفی می‌فرمودند.

قبلاً گفته شد که استفاده از فرمایشات مشهور پیامبر ﷺ در اخبار جعلی، یکی از ترفندهای دشمنان در ستیز با اهل ایمان بوده است.

د) در خبر مشابه دوم آمده است: ثوبان گفت همراه پیامبر ﷺ بر فاطمه 

شدم .

چگونه ثوبان اجازه یافته است که به منزل دختر رسول خدا ﷺ وارد شود در حالی که ما می دانیم ایشان حتی از شخص کوری خود را پوشاندند و پشت پرده رفتند؟ شخصیت ثوبان در این داستان مشکوک است . چرا که داستان دیگری را در اعتراض پیامبر ﷺ به پرده خانه فاطمه علیها السلام از قول او نقل شده است .

ه) در خبر مشابه دوّم آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: آیا اینکه مردم بگویند فاطمه دختر محمد، تو را خوش حال می سازد در حالی که تو صاحب گردنبندی از آتش باشی .

برای اینکه گردنبنند، نشانه‌ی آتش باشد، هیچ دلیلی ذکر نشده است . مثلاً در خبر مربوط به عایشه، حضرت عدم پرداخت زکات را دلیل نشانه‌ی آتش بودن آن برای عایشه بیان می فرمایند . ولی اینجا هیچ سببی برای فرمایش خود ذکر نمی فرمایند . این نتیجه به دست می آید که نفس داشتن گردنبنند طلا برای فاطمه علیها السلام ممنوع بوده است و ایشان به خاطر دختر پیامبر ﷺ بودن باید در تمامی عمر در نهایت فقر و نداری زندگی کنند، تا مبادا بعضی از مردم از این موضوع ناخوش باشند . بی پایگی و مخالفت آن با اخبار دیگر روشن و آشکار می باشد .

و) در خبر مشابه خبر دوّم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: سپاس خداوندی را که فاطمه را از آتش نجات داد؟!

آیا ممکن است بانوی بزرگواری که رسول خدا ﷺ هرگاه مشتاق بهشت می شد او را می بوئید به کاری دست زند که پیامبر ﷺ چنان فرمایشی بفرماید .

تناقض لفظ بالا با صریح همگی اخبار عصمت و یگانگی فاطمه علیها السلام با جان رسول خدا صلی الله علیه و آله معلوم و محسوس می‌باشد.

۴. خبر سوم

«عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا أراد السفر سلم علی من أراد التسليم علیه من أهله، ثم یكون آخر من یسلم علیه فاطمه علیها السلام فیکون توجهه الی من بیتها و اذا رجع بدأ بها. فسافر مره و قد أصاب علی علیه السلام شیئا من الغنیمه فدفعه الی فاطمه ثم خرج فأخذت سوارین من فضه و علقته علی بابها سترًا. فلما قدم رسول الله صلی الله علیه و آله دخل المسجد فتوجه نحو بیت فاطمه علیها السلام كما کان یصنع فقامت فرحه الی أبیها (صبا به و شوقا الیه). فنظر صلی الله علیه و آله و سلم فاذا فی یدها سواران من فضه و اذا علی بابها ستر. فقعد رسول الله صلی الله علیه و آله حیث ینظر الیهما فبکت فاطمه و حزنت و قالت: ما صنع هذا أبی قبلها، فدعت ابنتیها و نزعتهما من الستر من بابها و خلعت السوارین من یدها ثم دفعت السوارین الی أحدهما و الستر الی الآخر. ثم قالت لهما: انطلقا الی أبی فاقرئاه السلام و قولاه له: ما أحدثنا بعدک غیر هذا، فما شأنک به؟ فجآه فأبلغاه ذلك عن أمهما فقبلهما رسول الله صلی الله علیه و آله و التزمهما و أقعد کل واحد منهما علی فخذه ثم أمر بذینک السوارین فکسرا فجعلهما قطعاً قطعاً ثم دعا أهل الصفه قوم من المهاجرین لم یکن لهم منازل و لا أموال فقسمه بینهم أوزاراً ثم أمر النساء لا یرفعن رؤوسهن من الركوع و السجود حتی یرفع الرجال رؤوسهم و ذلك أنهم من صغرا زارهم اذا رکعوا و سجدوا بدت عورتهم من خلفهم ثم جرت به السنه أن لا ترفع النساء رؤوسهن من الركوع و السجود حتی یرفع الرجال. ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رحم الله فاطمه لیکسونها

الله بهذا الس تر من كسوه الجنة و ليحلينها بهذين السوارين من حليه الجنة» (طبرسی، ۱۳۹۲ ق، ص ۹۴). یعنی: امام باقر ؑ فرمود: رسول خدا ﷺ هرگاه می‌خواست به سفر برود با هر کس از خویشاوندانش که می‌خواست خداحافظی می‌کرد و با آخرین فردی که خداحافظی می‌فرمود فاطمه ؑ بود و شروع سفرش از خانه او بود و چون باز می‌گشت ابتدا نزد آن حضرت می‌رفت. یک بار مسافرت کرد و علی ؑ چیزی از غنیمت به دست آورده بود و آن را به فاطمه ؑ داد. سپس (با پیامبر) بیرون رفت و فاطمه ؑ دو دستبند نقره‌ای تهیه کرد و بر درب خانه‌اش پرده‌ای آویخت و چون رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد به سوی خانه فاطمه ؑ روی آورد، چنان که قبلاً همین کار را می‌کرد و فاطمه ؑ با شادمانی به سوی پدرش رفت به خاطر شیفتگی و شوقی که به آن حضرت داشت و آن حضرت ﷺ نگاه کرد و بر دست وی دو دستبند نقره‌ای و بر درب خانه پرده‌ای آویخته دید، رسول خدا ﷺ وقتی آنها را دید (در مسجد) نشست و (وارد خانه نشد) و فاطمه ؑ به گریه افتاد و غمگین شد و گفت: پدرم قبل از این چنین نمی‌کرد و دو پسرش را فراخواند و آن پرده را از درب خانه‌اش کند و دو دستبند را از دستش در آورد. سپس دو دستبند را به یکی از آن دو و آن پرده را به دیگری داد و به آن دو فرمود: به نزد پدرم بروید و به او سلام برسانید و به او بگویید: پس از (رفتن) شما غیر از این کاری نکردیم، با آن هر چه خواهی کن. آن دو به نزد آن حضرت آمدند و این پیام را از جانب مادرشان به ایشان رساندند و رسول خدا ﷺ آن دو را بوسید و در آغوش گرفت و هر یک از آن دو را بران خود نشانید. درباره‌ی آن دو دستبند امر فرمود آنها را شکستند و آن دو را تکه‌تکه کرد. سپس اهل صفا که گروهی از مهاجران بودند و خانه و اموالی نداشتند را فراخواند و آن را بین آنها

از جهت کمک تقسیم فرمود. سپس به زنان امر فرمود (در نماز جماعت) سرشان را از رکوع و سجود بلند نکنند تا وقتی که مردان سرشان را بلند کنند و این از آن جهت بود که مردان به خاطر کوتاه بودن جامه‌شان وقتی به رکوع می‌رفتند و سجده می‌کردند عورت‌هایشان از پشت سرشان دیده می‌شد. سنت بر آن جاری شد تا زنان سرهایشان را از رکوع و سجود بردارند تا اینکه مردان بردارند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: خدا فاطمه را رحمت کند، خداوند البته به خاطر این پرده او را از پوشش‌های بهشت می‌پوشاند و به خاطر این دو دستبند از زینت‌های بهشت تزئینش می‌فرماید.

خبر سوّم به صورت مرسل، از زراره از امام باقر ع نقل شده و از لحاظ سند بی‌اعتبار است.

۱.۴. مفاهیم خبر سوّم

الف) در این نقل پرده‌ای که فاطمه ع برای پشت درب خانه تهیه فرمودند و دو انگوی نقره، موجب ناخشنودی رسول خدا ع شده است.

در بررسی مفاهیم خبر اوّل، عدم اشکال استفاده از پرده پشت درب خانه و وجود آن در خانه‌های پیامبر ع بررسی شد. برای انگوهای نقره نیز مانند خبر گردنبند طلا، هیچ علت و دلیلی ذکر نشده است. ظاهراً تقصیر فاطمه ع در استفاده از دو انگوی نقره - به زعم سازنده‌ی داستان - تجمل‌گرایی ایشان در زمان ناداری و عسرت مسلمانان مدینه است و فراموش کرده که رسول خدا ع همسر و تنها کفو و هم‌شان او را زاهدترین مردم معرفی کرده و به تبع، ایشان نیز پرهیزکارترین مردم دنیا بوده‌اند، چنان که از اخبار زیادی وضع زندگی ساده

و بی‌پیرایه ایشان آشکار و روشن است. غیر آنکه شخصیتی که تمامی افعال و کردارش نشانه‌ی اراده و خشنودی خداوند است با معیارها و اشخاص سنجیده نمی‌شود، بلکه معیارها و اشخاص هستند که با عملکرد و رفتار آن بزرگوار شناخته می‌شوند.

ب) فاطمه علیها السلام از بی‌توجهی پدر بزرگوار گریستند و پرده و انگوها را توسط حسنین علیهما السلام خدمت ایشان فرستاده و پیغام دادند که ما در غیبت شما کار تازه‌ای غیر آن انجام نداده‌ایم.

در بیشتر داستان‌های نقل شده، حضرت فاطمه علیها السلام از غیبت پدر استفاده کرده و چیزی برای خود یا منزل تهیه کرده‌اند. این شبیه در خواننده ایجاد می‌شود که ایشان منتظر فرصتی بوده‌اند که به خواسته‌های خود در غیاب پدر که احتمالاً با آن مخالفت می‌فرموده‌اند، جامه‌ی عمل بپوشانند. در حالی که منزلت ایشان بسیار رفیع‌تر از آنست که گردی از این افتراءها بر دامن بزرگواری او بنشیند و شگفت آنکه این نوع عملکرد دقیقاً برای عایشه نقل گشته که در غیاب پیامبر ﷺ دست به تهیه وسایلی می‌زده که گاهی با مخالفت ایشان روبرو می‌شده است. نمونه‌های از آن را خواهیم آورد.

ج) رسول خدا ﷺ انگوها را شکست و پرده را قطعه‌قطعه نمود و بین اهل صُفّه که مهاجرینی بودند که نه منزل داشتند و نه لباسی، تقسیم فرمود.

در خبر گفته شده که عده‌ای از اهل صُفّه از شدت فقر لباس کافی برای پوشاندن عورت خود نداشته‌اند و پیامبر ﷺ پرده را بین آنها تقسیم فرمود و اضافه شده که دستور داده بودند که زن‌ها بعد از مردها سر از رکوع و سجود

بردارند تا عورت ایشان را نبینند و همین سنت شد. آشکار شدن عورت فقرا به خاطر نداشتن لباس در نماز جماعت موضوعی است که تنها در این خبر به آن اشاره شده است. آیا بقدری پارچه در مدینه کم بوده که عده‌ای حتی به اندازه س‌تر عورت نیز دچار مشکل بوده‌اند؟ پس در زمستان و تابستان چه می‌کرده‌اند؟ پوشاندن عورت در نماز واجب می‌باشد و در غیر آن نماز باطل است. چگونه نماز آنان را پیامبر ﷺ صحیح می‌دانسته‌اند؟ آیا دیدن عورت اهل صُقه تنها بر زنان حرام بوده است و مردانی که در صف پشت ایشان واقع می‌شده‌اند، گاهی مرتکب نمی‌شده‌اند؟ جعل‌کننده داستان خود را در معضلات پیچیده‌ای انداخته است.

۵. خبر چهارم

«حدثنا عبد الله حدثنی ابي حدثنا ابن نمیر حدثنا فضیل یعنی ابن غزوان عن نافع عن عبد الله بن عمر: إن رسول الله ﷺ أتى فاطمة فوجد علی بابها سترا فلم یدخل علیها و فلما كان یدخل الا بدأ بها، قال فجاء علی فرآها مهمة فقال: مالک؟، فقالت: جاء إلی رسول الله ﷺ فلم یدخل علی، فاتاه علی فقال: یا رسول الله، ان فاطمة اشدت علیها انک جئتها فلم تدخل علیها، فقال: و ما أنا و الدنيا و ما أنا و الرقم، قال: فذهب إلی فاطمة فاخبرها بقول رسول الله ﷺ، فقالت: فقل لرسول الله ﷺ انه فما تأمرنی به، فقال: قل لها ترسل به إلی بنی فلان ...» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱ و بخاری، ۱۴۰۱، ق، ج ۳، ص ۱۴۰). یعنی: رسول خدا ﷺ بر در خانه حضرت فاطمه عليها السلام آمدند و بر در خانه پرده‌ای دیدند بر ایشان وارد نشدند و برگشتند. حضرت هیچ‌گاه در مدینه وارد

نمی‌شد مگر اینکه اول به دیدار حضرت فاطمه ؑ می‌رفت. حضرت علی ؑ به منزل آمدند، حضرت فاطمه ؑ را غمگین دیدند. پرسیدند: چه اتفاقی برای شما افتاده است؟ عرض کرد: رسول خدا ﷺ به سوی من آمد و بر من وارد نشد. حضرت علی ؑ به نزد رسول خدا ﷺ رفت و عرض کرد: ای رسول خدا، همانا بر فاطمه خیلی گران آمده که شما به سوی او رفته و بر او وارد نشده‌اید. حضرت فرمود: مرا با دنیا چه کار، مرا با نقش و نگار چه کار! علی ؑ به نزد فاطمه ؑ رفت و او را از فرمایش رسول خدا ﷺ آگاه ساخت. فاطمه ؑ عرض کرد: به رسول خدا بگو مرا در مورد آن، چه امر می‌فرمایید؟ فرمود: بگو به او آن را به سوی بنی فلان بفرست.

۱.۵. مفاهیم خبر چهارم

(الف) رسول خدا ﷺ با حالت قهراز نزد دخترشان خارج می‌شوند و تنها با سؤال حضرت علی ؑ علت ناخشنودی خود را بیان می‌فرمایند.

این سؤال مطرح می‌شود که چرا پیامبر ﷺ دلیل ناراحتی خود را به فاطمه ؑ نفرمودند تا ایشان همانجا اقدام به رفع آن نماید و غم و اندوه ایشان طولانی نگردد؟ رفتار نقل شده این گمان را پیش می‌آورد که بین آن دو بزرگوار کدورتی بوده و این موضوع باعث نمایان شدن آن گشته است؟

(ب) رسول خدا ﷺ پس از سؤال امیرالمؤمنین ؑ از علت دلتنگی ایشان، نقش و نگار روی پرده را سبب آن ذکر می‌فرمایند.

این خبر تکلیف داستان‌هایی را که پیامبر ﷺ به خود پرده اعتراض فرموده بودند را نیز مشخص می‌کند. یعنی معلوم می‌شود اصل ناخرسندی رسول

خدا ﷺ از نقش و نگار روی پرده بوده است و نه از خود پرده. تنها این سؤال باقی می‌ماند که حقیقت ماجرا برای چه کسی اتفاق افتاده که آن را به فاطمه علیها السلام نسبت داده‌اند و به این اکتفا نکرده و آنقدر آن را بزرگ‌نمایی نموده‌اند که در بعضی از اخبار خود پرده به جای تصاویر آن، موجب ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله قلمداد شده است. با رجوع به کتاب‌های پیروان سقیفه این معما حل می‌شود.

«حدثنا مسدد حدثنا عبد الله بن داود عن هشام عن أبيه عن عائشة قالت: قدم النبي صلی الله علیه و آله من سفر و علقته درنوکا فيه تماثيل فأمرني ان انزعه فنزعته» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۶۵ و احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸۱).

عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر آمدند و من پارچه مخملی که بر روی آن تصاویر (موجودات زنده) بود آویخته بودم، حضرت امر فرمود که آن را بردارم، پس برداشتم.

دقت کنید که خبر بالا پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر صورت گرفته است. دقیقاً همان که برای فاطمه علیها السلام نقل شده است. تنها با این تفاوت که پیامبر صلی الله علیه و آله، عایشه را تنها امر به برداشتن پرده فرمودند، ولی دختر خود را به شدت مورد مؤاخذه قرار دادند. در حالی که این‌گونه افتراها از زندگی سراسر زهد حضرت صدیقه علیها السلام بسیار دور است ولی موارد مشابه آن در زندگی عایشه بسیار دیده می‌شود.

«حدثنا علی بن عبد الله، قال: حدثنا سفیان، قال: سمعت عبد الرحمن بن القاسم، قال: سمعت عائشة قالت: قدم رسول الله صلی الله علیه و آله من سفر و قد سترت بقرام لی علی سهوة لی فیها تماثيل، فلما راه رسول الله صلی الله علیه و آله هتکه و...» (بخاری، ۱۴۰۱)

ق، ج ۷، ص ۶۵). یعنی: عایشه گفت: یک بار رسول خدا ﷺ از سفر بازگشتند و من گنجه‌ای را با پارچه‌ای که روی آن تصاویری بود پوشانده بودم. هنگامی که رسول خدا ﷺ آن را دیدند، پاره‌اش کردند و ...

گویا استفاده از پارچه مصور توسط عایشه بارها تکرار شده است. در دفعات اول پیامبر ﷺ به نهی تنها اکتفا فرمودند و در دفعات بعد کراهت خود را عملاً نشان داده‌اند. و ظاهراً باز هم عایشه متنبه نشده و موجبات خشم پیامبر ﷺ را فراهم کرده است:

«حدثنا منصور بن ابی مزاحم حدثنا ابراهیم بن سعد عن الزهري عن القاسم بن محمد عن عائشة قالت: دخل علی رسول الله ﷺ وانا متمسرة بقرام فيه صورة فتلون وجهه، ثم تناول الستر فهتكه ثم قال ...» (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۶، ص ۱۵۸) یعنی: عایشه گفت: رسول خدا ﷺ بر من وارد شد در حالی که من با پارچه‌ای که روی آن تصاویری بود خود را پوشانده بودم، رنگ صورت حضرت از خشم تغییر کرد، سپس پارچه را پاره کرد و فرمود: ...

و نیز:

«حدثنا يحيى بن يحيى قال: قرأت علی مالک عن نافع عن القاسم بن محمد عن عائشة قالت انها اشترت نمركة فيها تصاویر فلما رأها رسول الله ﷺ قام علی الباب فلم يدخل، فعرفت أو فعرفت فی وجهه الكراهية فقالت: يا رسول الله اتوب إلى الله و الی رسوله، فماذا اذنبت، فقال رسول الله ﷺ: ما بال هذه النمركة؟، فقالت: اشتريتها لك تقعد علیها و توسدها، فقال رسول الله ﷺ: ان اصحاب هذه الصور يعذبون و يقال لهم احيوا ما خلقتم ثم قال ان البيت الذی فيه الصور لا

تدخله الملائكة ...» (مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۵۸ و بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۱۷ و مالک بن انس، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۹۶۶) یعنی: عایشه گفت که او بالشی خرید که بر آن تصاویری بود، هنگامی که رسول خدا ﷺ آن را دید بر در خانه ایستاد و داخل نشد. عایشه ناراحتی را در چهره‌ی پیامبر ﷺ دید و عرض کرد: ای رسول خدا توبه می‌کنم به سوی خدا و به سوی رسولش، چه گناهی مرتکب شده‌ام؟ رسول خدا ﷺ فرمود: این بالش چیست؟ عرض کرد: آن را خریده‌ام برای شما که بر آن بنشینی و به آن تکیه کنی. رسول خدا ﷺ فرمود: همانا سازندگان این تصاویر روز قیامت عذاب می‌شوند، و به ایشان گفته می‌شود آنچه خلق کرده‌اید زنده سازید. سپس فرمود: خانه‌ای که در آن تصویر باشد فرشتگان وارد نمی‌شوند.

خانه‌ای که رسول خدا ﷺ از ورود به آن امتناع ورزیده‌اند، خانه‌ی عایشه است، نه خانه‌ی صدیقه طاهره علیها السلام؛ چرا که خانه‌ی فاطمه علیها السلام همان خانه‌ای است که در قرآن چنین وصف گشته: «فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیہ اسمہ ...» و در زیارت جامعه‌ی کبیره این‌گونه معرفی شده است: «مختلف الملائکه و مهبط الوحی».

اخباری که در خصوص استفاده‌ی عایشه از پارچه‌ی مصوّر یا امثال آن وارد شده، به قدری زیاد است که در کتب مخالفان بابی را به خود اختصاص داده و هر یک از آنها با اختلافات و اضافات و کاستی‌هایی از یکدیگر نقل کرده‌اند. مسئله‌ی مهم آن است که اعتراض رسول خدا ﷺ در همه‌ی آنها به تماثل و تصاویر موجودات زنده (احتمالاً تصویر انسان) در آنها بوده است چرا که توضیح فرمودند فرشتگان در خانه‌ای که تصویر در آن باشد وارد نمی‌شوند. یعنی اگر

حتی فقط نقش و نگار می داشت، حضرت تنها به دور کردن آن از منظر مبارک خود به جهت زهد و اعراض از دنیا، اکتفا می فرمود چنان که بعضی از اخبار در مورد عایشه نشان گر همین معنا است (نسایی، بی تا، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۹۷۷۴).

امام علی ع نیز در سخنی به آن اشاره می فرماید: «و یكون الستر علی باب بینه فتكون فیہ التصاویر، فیقول یا فلانہ - لاحدی ازواجه - غیبیہ عنی، فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفها...» (سید رضی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۵۹، خطبه ی ۱۶۰) یعنی: و پرده ای بر در خانه اش بود که بر آن نقوشی وجود داشت. پس فرمود: ای فلانی (به یکی از همسرانش)، آن را از چشمان من دور دار. چرا که من هنگامی که به آن می نگرم به یاد دنیا و زینت هایش می افتم ...

و در اخبار ائمه ی معصومان ع نیز وارد شده است که ملائکه در خانه ای که در آن صورت انسان یا تمثال باشد وارد نمی شوند. به هر حال واقعیتی که قابل انکار نیست آن است که عایشه به تهیه ی این گونه لباس ها، پارچه ها، فرش ها و ... علاقه ی خاصی داشته و نه تنها در زمان پیامبر ﷺ، بلکه بعد از ایشان نیز به استفاده از آنها مبادرت می ورزیده است.

«(أخبرنا) أبو أحمد عبد الله بن محمد بن الحسن المهرجانی أنبأنا أبو بكر محمد بن جعفر المزکی حدثنا محمد بن ابراهیم حدثنا ابن بکیر حدثنا مالک عن هشام بن عروة عن ابيه عن أسماء بنت أبي بكر قالت: انهما (عایشه) كانت تلبس المعصفرات المشبعات و هي محرمة» (بیهقی، بی تا، ج ۵، ص ۵۹) یعنی: اسماء دختر ابوبکر گفت: عایشه لباس های قرمز تندی می پوشید در حالی که برای حج محرم بود.

و نیز:

«أخبرنا عبد الله بن مسلمة بن قعنب حدثنا عبد العزيز بن محمد عن عمرو بن أبي عمرو قال سألت القاسم بن محمد قلت: إن ناسا يزعمون أن رسول الله ﷺ نهى عن الاحمرين العصفرو الذهب، فقال: كذبوا... والله لقد رأيت عائشة تلبس المعصفرات و تلبس خواتم الذهب» (محمد بن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۷۰) یعنی: قاسم بن محمد گفت: ... بخدا قسم عایشه را دیدم در حالی که لباس‌های قرمزی پوشیده بود و انگشترهای طلا در دستانش بود.

اخبار دیگری که نشان‌دهنده‌ی استفاده مکرر عایشه از لباس‌های فاخر، با رنگ‌ها و طرح‌های متنوع است وجود دارد (عسکری، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۵۳).

اینها نشان‌دهنده‌ی آن است که عایشه از ابتدا از همراهی با شرایط زندگی رسول خدا ﷺ سرباز می‌زده است و وقتی نظارت حضرت با رحلتشان از بین رفت، آزادی عمل او باعث شد هرگونه که دوست داشت در زمامداری پدر و رفیق پدرش رفتار کند. عثمان نیز تا حقوق خصوصی او را از بیت‌المال قطع نکرده بود، خلیفه بر حق بود، ولی بعد از آن، نعثل شد.

ج) در پایان خبر پیامبر ﷺ دستور می‌دهند که فاطمه ع پرده را به خانه‌ی شخصی از بنی فلان بفرستند. در اینجا نیز تناقضی وجود دارد. اگر استفاده از پرده به خاطر داشتن تصاویر محل اشکال بوده است، چرا حضرت آن را برای شخص دیگر فرستاده‌اند؟ آیا این اشکال تنها برای خانه دخترایشان می‌باشد؟

۶. خبر پنجم

«حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا محمد بن جحادة حدثني حميد الشامي

عن سلیمان المنبهی عن ثوبان مولى رسول الله ﷺ قال: كان رسول الله ﷺ اذا سافر آخر عهده بانسان من أهله فاطمه و أول من يدخل عليه اذا قدم فاطمه . فقدم من غزاه له فاتاها فاذا هو بمسح على بابها ورأى على الحسن و الحسين قلبين من فضه فرجع و لم يدخل عليها، فلما رأَت ذلك فاطمه ؓ ظنت انه لم يدخل عليها من اجل ما رأى، فهتكت الستر و نزعت القلبين من الصبيين فقطعتهما، فبكى الصبيان فقسمته بينهما، فانطلقا الى رسول الله ﷺ و هما يبكيان فاخذه رسول الله ﷺ منهما فقال: يا ثوبان اذهب بهذا الى بنى فلان أهل بيت بالمدينة و اشتر لفاطمه قلاده من عصب و سوارين من عاج، فان هؤلاء أهل بيتي و لأحب ان ياكلوا طيباتهم فى حياتهم الدنيا... (احمد بن حنبل، بى تا، ج ۵، ص ۲۷۵ و حماد بن اسحاق، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۸ و اربلى، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۵ از مسند احمد و مجلسى، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳، ص ۸۸ از كشف الغمه)

یعنی: ثوبان نقل کرد: رسول خدا ﷺ هرگاه سفر می کرد آخرین نفر از خانواده اش را که دیدار می کرد فاطمه ؓ بود و چون باز می گشت بر اولین نفری که وارد می شد فاطمه ؓ بود. از یکی از جنگ هایش به نزد او آمد و بر درب خانه پارچه ای از پشم و بر (دست) حسن و حسین ؓ دو دستبند نقره ای مشاهده فرمود و بازگشت و بر فاطمه ؓ وارد نشد! هنگامی که فاطمه ؓ این را دید، فهمید که آن جناب به خاطر آنچه مشاهده فرموده بر او وارد نشده است. پرده را پاره کرد و آن دو دستبند را از (دست) آن دو کودک درآورد و خرد ساخت. آن دو کودک گریستند و آن را بین آن دو تقسیم کرد (پرده را به یکی داد و دستبندها را به دیگری) و آن دو در حالی که گریه می کردند به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و رسول خدا ﷺ آن را از آن دو گرفت و فرمود: ای ثوبان! این را برای فلان خانواده

در مدینه بپر و برای فاطمه گردنبندی از عصب (مهره‌هایی یمنی) و دو دستبند از عاج بخر که اینان اهل بیت من هستند و دوست ندارم که طیبات خود را در زندگی دنیوی شان بخورند.

۱.۶. بررسی مفاهیم خبر پنجم

(الف) در این خبر نارضایتی پیامبر ﷺ از پرده‌ای پشمی بر درب خانه و دستبندهای نقره امام حسن و امام حسین علیهما السلام عنوان شده است.

گفته شد که پرده‌ی پشمی نمی‌تواند موجبات ناخشنودی پیامبر ﷺ را فراهم سازد و دستبندهای نقره حسنین علیهما السلام تنها موردی است که در تمام اخبار ذکر شده است. و رفتاری که از آندو بزرگوار وصف شده، دقیقاً مانند کودکانی عادی است. گویا ناقل فراموش کرده که امامان معصوم از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله، کودکی و بزرگی ندارند و در همه حال از لهو و لعب و کار کودکانه دور هستند و همین دلیل دروغ بودن قصه است.

(ب) پیامبر ﷺ دستور دادند به جای پرده و دو دستبند نقره متعلق به حسنین علیهما السلام ثوبان گردنبندی از مهره‌های یمنی برای فاطمه علیها السلام و دستبندهای عاج برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام تهیه نماید.

گویا سازنده‌ی خبر فراموش کرده است که داستان گردنبند در خبری دیگر مطرح شده و در این خبر فاطمه علیها السلام گردنبندی از دست نداده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایشان گردنبندی از مهره‌های یمنی سفارش می‌دهد. آیا فاطمه علیها السلام آنقدر دل‌تنگ داشتن گردنبند بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به جای پرده و انگوهای فرزندان، برای او گردنبندی از مهره‌های یمنی سفارش دهد؟ آیا بانوی بانوان جهانیان

سزاوار چنین تهمت و افتزایی است؟ ساختن چنین جسارت‌هایی از مخالفان تعجب ندارد، ولی نقل آن توسط مرحوم اربلی و علامه مجلسی در کتاب‌های شیعه بسیار جای سؤال است. در این نقل نیز سازنده‌ی آن فراموش کرده ناراحتی پیامبر ﷺ، از تصویر پرده‌ی خانه‌ی عایشه بوده و باید اینجا نیز به نقش و نگارهای پرده خانه فاطمه ؑ نسبت داده شود و نه به خود پارچه پشمی. و عجیب‌تر از آن پاره ساختن پارچه توسط فاطمه ؑ است. گویا سازنده‌ی خبر می‌خواسته این قسمت از داستان نیز شبیه پاره کردن پارچه‌های مصوّر خانه‌ی عایشه توسط پیامبر ﷺ در بیاید. اگر خوب فکر کنید می‌بینید که هیچ دلیل دیگری برای این کار پیدا نخواهید کرد.

ج) پیامبر ﷺ فرمودند: اینان اهل بیت من هستند و دوست ندارم که طیبیات خود را در زندگی دنیوی‌شان بخورند.

این مفهوم با آنچه ما از اخبار رسیده در خصوص تعلق دنیا به آن بزرگواران و لطف کرامت الهی درباره‌ی بندگان مؤمن رسیده است تناقض دارد. جمله‌ی نقل‌شده و منتسب به رسول خدا ﷺ همان عبارت اخروی و روی دیگر سکه‌ی عبارت «اگر دنیا در نزد خدا به اندازه پرپشه‌ای ارزش داشت، کافری را از آن جرعه‌ای آب نمی‌نوشانید» می‌باشد. در یک خبر از شدت بی‌اهمیت بودن دنیا اهل بیت رسالت را از دنیا محروم قلمداد کرده‌اند و در دیگری بقدری مهم است که اگر کسی از آن استفاده کند، گویا نتایج اعمال صالح خود را چشیده و دیگر حق استفاده از نعمت‌های اخروی را ندارد. عبارت بالا اشاره‌ای به آیه‌ی شریفه ﴿و یوم یعرض الذین کفروا علی النار اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا﴾ می‌باشد و سازنده فراموش کرده آیه‌ی شریفه خطاب به کفار است نه به برگزیدگان

آفریدگان خداوند. این عبارت در بعضی اخبار دیگر نیز آمده که در جای خود باید بحث و جستجو شود و اجمالاً مخالفت آن با بسیاری از اخبار رسیده آشکار است. به عنوان مثال، هنگامی که عاصم بن زیاد رهبانیت پیشه کرد و از دنیا برید و این در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام در کوفه بود، حضرت به او فرمود: آیا گمان می‌کنی خداوند نعمت‌های پاکیزه را برای تو حلال کرده و از اینکه تو از آنها استفاده کنی ناخشنود است. تو کوچک‌تر از آن هستی که خداوند تو را به خاطر استفاده از مواهب او مؤاخذه نماید و آن‌گاه حضرت وضعیت خود را به خاطر شرایط امامت و زندگی کردن امام در حد ضعیف‌ترین مردم بیان فرمود و هرگز نفرمود که اگر از مواهب دنیا استفاده کنی در آخرت محروم خواهی شد (شیخ کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۴۱۱).

۷. خبر ششم

«حدثنا العباس بن العباس بن المغیره حدثنا يعقوب بن اسحاق القلوسی حدثنا يحيى بن حماد حدثنا أبو عوانه حدثنا العلاء بن المسيب عن ابراهيم بن قعيس عن نافع عن ابن عمر: أن النبي صلى الله عليه وآله كان إذا خرج كان آخر عهده فاطمه و إذا رجع كان أول عهده فاطمه عليها السلام. فلما رجع من غزوة تبوك و معه علي و قد اشترت مقينعه و صبغتها بزعفران و علقت علي بابها سترا و ألفت في بيتها بساطا. فلما رأى ذلك النبي صلى الله عليه وآله رجع، فأتى المنزل فقعده فيه، فأرسلت الي بلال فقالت: اذهب فانظره ما رده عن بابي، فأتاه فأخبره فقال: اني رأيتها صنعت كذا و كذا، فأتاها فأخبرها، فهتكت السترو كل شيء أحدثته و ألفت ما عليها و لبست أطمارها، فأخبره، فجاء حتى دخل عليها فقال: كذا كوني، فداك أبي و

أُمی ...» (عمر بن شاهین، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۵ و حماد بن اسحاق، بی تا، ص ۵۶) یعنی: فرزند عمر گفت: رسول خدا ﷺ، هنگامی که خارج می شد (برای سفری یا جنگی) آخرین فردی که دیدار می کرد حضرت فاطمه ؓ بود و هنگامی که باز می گشت اولین فردی را که به دیدارش می رفت فاطمه ؓ بود.

پس هنگامی که از جنگ تبوک بازگشت و حضرت علی ؓ همراه او بود، حضرت فاطمه ؓ مقنعه ای خریده و با زعفران رنگ کرده بود و بر در خانه پرده ای آویخته و در خانه فرشی انداخته بود. پس هنگامی که رسول خدا ﷺ او را دید بازگشت و به منزل خود رفت و نشست. حضرت فاطمه ؓ بلال را فرستاد و فرمود: برو و ببین که چه چیز حضرت را از خانه من بازگرداند. بلال نزد حضرت آمده و از ایشان پرسید. حضرت فرمود: من او را دیدم که چنین و چنان کرده بود. نزد فاطمه ؓ آمد و او را آگاه ساخت. ایشان پرده را پاره کرد و هرچه را که تازه آورده بود و آنچه بر خود داشت افکند و لباس های کهنه اش را پوشید و پیامبر ﷺ مطلع ساخت، حضرت آمد تا اینکه بر او وارد شد و فرمود: این گونه باش پدرم و مادرم بفدایت.

خبر چهارم و پنجم و ششم: همگی آنها به سندهای پیروان سقیفه و از ثوبان و ابن عمر نقل شده و همگی ضعیف است. دقت کنید که یکی از دو خبر مشابه خبر دوم نیز، به نقل از ثوبان بود. گویا این شخص هر جا ناراحتی از سوی فاطمه ؓ برای پدر بزرگوارش رخ می داده است، حضور داشته و در سامان دادن به ادامه ماجرا نقشی بر عهده گرفته است.

۱.۷. مفاهیم خبر ششم

الف) سند متعلق به عامّه و ناقل خبر عبدالله بن عمر، از مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام است. داستان پس از بازگشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جنگ تبوک نقل شده، در حالی که می‌دانیم علی علیه‌السلام در جنگ تبوک شرکت نکردند و به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه ماندند.. گویا سازنده‌ی داستان قصد داشته با یک تیر، دو هدف بزند. اول آنکه بفهماند کسی که مورد مؤاخذه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واقع می‌شده و گاهی حضرت از رفتن به خانه او دوری می‌جسته، فاطمه علیها‌السلام بوده است و نه عایشه. دوم آنکه حدیث منزلت را مورد تردید قرار دهد. آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هنگام خروج به سوی تبوک به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند که در مدینه بمان، چرا که تو نسبت به من، مانند هارون هستی به موسی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

ب) خبر چهارم را نیز عبدالله بن عمر نقل کرده است، با این تفاوت که در آن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نقش و نگار پرده خانه حضرت فاطمه علیها‌السلام ناراحت بودند و اینجا از پرده و فرش و مقنعه رنگ شده است.

ج) چرا فاطمه علیها‌السلام پس از فهمیدن دلیل ناراحتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، لباس، پرده و.. را پاره کردند. جا داشت که آنها را به فقیر و نیازمندان دهند. شاید سازنده‌ی خبر می‌خواسته، قصه‌اش شبیه به پاره کردن چادر عایشه توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در داستان‌های مشابه خبر چهارم باشد!

د) دیگر آنکه گفتیم اصل مخالفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تصاویر موجود روی پارچه‌ها بود نه با خود آنها، آیا فاطمه علیها‌السلام سزاوار استفاده از لباس نو نبوده است؟

بی‌پایگی قصه روشن و ساختگی بودن آن آشکار است.

۲.۷. خبر آخر

«ابن ادريس عن أشعث عن الحسن قال: جاء رسول الله ﷺ الى بيت فاطمه ؑ فرأى ستراً منشوراً فرجع. قال: فأتاه علي ؑ فقال: ألم أخبرك أنك أتيت ابنتك، فلم تدخل؟ قال: فقال: أفلم أرها سترت بيتها بنفقه في سبيل الله؟ فقيل للحسن: وما كان ذلك الستر؟ قال: قرام أعرابي ثمنه أربعة دراهم، كانت تنشره في مؤخر البيت...» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۱۳۵) یعنی: رسول خدا ﷺ به خانه دخترش حضرت فاطمه ؑ آمد و پرده‌ای را آویخته دید و برگشت، حضرت علی ؑ نزد ایشان آمده و عرض کرد: آیا به شما خبر ندهم که به نزد دخترتان تشریف آوردید، اما داخل نشدید؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا ندیدم او را که در خانه‌اش پرده‌ای است از مالی که در راه خدا است.

به حسن (بصری) گفته شد آن پرده چه بود؟ گفت: پرده‌ای نقش دار عربی بود که قیمت آن چهار درهم می‌شد و آن را در انتهای خانه آویخته بود.

۳.۷. بررسی سند

خبر به سند عامّه و پیروان سقیفه و به صورت مرسل از حسن بصری نقل شده و غیر قابل اعتماد است. چرا که حسن بصری در اواخر حکومت عمر به دنیا آمد و نمی‌تواند راوی مستقیم خبر باشد.

۴.۷. مفاهیم خبر آخر

(الف) لحن به‌کار رفته در خبر هیچ مناسبتی با آنچه ما از گفتگوهای

اهل بیت علیهم‌السلام با یکدیگر سراغ داریم ندارد. می‌توانید به عنوان نمونه به حدیث شریف کساء رجوع کنید تا ادب و محبت جملات آن بزرگواران نسبت به یکدیگر را ببینید.

ب) در این خبر نیز حضرت به داشتن پرده‌ای که می‌توانسته پولش در راه خدا مصرف شود، ایراد گرفته‌اند. از آنجا که موارد مخالفت این‌گونه داستان‌ها را با خصوصیات قدسی معصومان علیهم‌السلام گفته‌ایم و مشابه‌های آن را برای دشمنان اهل بیت رسالت متذکر شده‌ایم، تنها به تذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که گویا دشمنان تصور کرده‌اند که دلیل قرب و نزدیکی اهل بیت علیهم‌السلام به خداوند متعال، تنها در داشتن زهد و دوری و اعراض از دنیا است و فراموش کرده‌اند که آن بزرگواران برگزیدگان خدا هستند و در هر حالی، به آنچه موجب خشنودی خدا باشد عمل می‌کنند. چه این خشنودی در دوری از متاع دنیا و امیدواری به آخرت باشد، و چه در استفاده از مواهب و نعمت‌ها. این کوردلان گمان کرده‌اند که زهد و اعراض از دنیا از سوی اهل بیت علیهم‌السلام راه رسیدن به خدا برای ایشان می‌باشد و نفهمیده‌اند که زهد آنان ثمره قرب آنان است نه راه قرب آن بزرگواران.

۸. بررسی مفاهیم مشترک اخبار و نتیجه‌گیری

الف) ناراحتی و خشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دختر بزرگوارشان و مرتکب خطا شدن حضرت صدیق علیه‌السلام در مخالفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

می‌دانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صریح آیه‌ی شریفه ﴿ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی﴾ هیچ کلامی را چه به مقتضای طبیعت بشری یا احساسات شخصی و چه به خاطر وظایف الهی، بر زبان جاری نمی‌سازند، مگر اینکه رضایت

خداوند به همراه آن است و هر واکنشی نسبت به هر عملکردی از سوی ایشان، نشان‌دهنده رضایت خدا یا عدم خشنودی پروردگار، نسبت به آن موضوع است. در نتیجه، در اخباری که گذشت در حقیقت خداوند نسبت به عملکرد فاطمه علیها السلام ناخشنود بوده است و حضرت در انجام آن گناه‌کار و مقصّر می‌باشد. و این با هزاران خبر که به صورت مستقیم و غیر مستقیم، اهل بیت علیهم السلام را از هر خطایی مبرا و مصون معرفی کرده، متناقض می‌باشد و آنچه باید ترک شود و مسکوت بماند، این خبر است نه آن صدها خبر و روایت.

۱.۸. آگاهی نداشتن حضرت فاطمه علیها السلام از موضوع

حضرت زهراء علیها السلام از اهل بیت پیامبر ﷺ و عترت او است. همان عترتی که رسول خدا ﷺ بارها آنان را همراه با قرآن و مبین آیات آن، معرفی فرموده بود. آیا ممکن است عدل قرآن و ترجمان آن، نسبت به موضوعی که مخالف احکام آن است بزعم داستان‌های بالا آگاهی نداشته باشد؟

۲.۸. عدم علم امیرالمؤمنین علیها السلام به موضوع

در تمامی داستان‌هایی که گذشت، هیچ اعتراضی از سوی حضرت علی علیها السلام نسبت به موضوع ناراحتی پیامبر ﷺ دیده نمی‌شود. بلکه در داستان خبر دوّم، خود ایشان گردنبنندی را که باعث اعتراض رسول خدا ﷺ شده است را تهیه کرده‌اند. همان ایرادی را که در آگاهی نداشتن فاطمه علیها السلام توضیح دادیم، درباره‌ی حضرت علی علیها السلام نیز وارد است. چرا که ایشان نیز اهل بیت پیامبر ﷺ و قرآن ناطق الهی می‌باشند.

۳.۸. آزرده شدن فاطمه علیها السلام از برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله

خبر صحیح و مسلمی در کتاب‌های روایی خاصه و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین مضمون نقل شده است: «فاطمه بضعه منی، یوذینی ما یوذیها و یغضبنی ما یغضبها» و هم‌چنین فرمودند: «ان الله یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها». چگونه ممکن است رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحتی فاطمه علیها السلام را ناراحتی خود و ناراحتی خود را ناراحتی خداوند معرفی فرماید، و در عین حال طوری نسبت به دخترشان رفتار کنند که در بعضی از داستان‌ها، ایشان بگیرند. در این صورت پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول حدیث خود گشته و این قطعاً مردود است.

۴.۸. عدم مناسبت واکنش پیامبر صلی الله علیه و آله با خطای فاطمه علیها السلام

در تمامی داستان‌های اعتراض، پیامبر صلی الله علیه و آله به محض دیدن پرده یا گردنبند یا امثال آن، از فاطمه علیها السلام روی بر می‌گردانند و در بعضی از داستان‌ها با خشم و ناراحتی منزل ایشان را ترک می‌کنند. اگر بر فرض محال چنین کاری از سوی حضرت فاطمه علیها السلام صورت گرفته بود، نهی پیامبر صلی الله علیه و آله نیازی به روی برگرداندن از ایشان را داشت؟ یا تنها با تذکری ساده حضرت صدیقه علیها السلام آن را می‌پذیرفت؟ آیا با وجود محبتی بی‌نظیر میان پدر و دختری مانند آن بزرگواران، چنین برخوردی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله محتمل است؟! چگونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قصه‌های اعتراض به عایشه که در پی خواهد آمد، تنها به تذکر یا عتاب بسنده کرده‌اند، اما در برخورد با دختر بزرگوارشان روی برگردانده‌اند و از ورود به خانه امتناع کرده‌اند؟

استفاده از بخش‌های قطعی و مسلم زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در اخبار جعلی به

قصد صحیح جلوه دادن خبر:

یکی از ترفندهای دشمنان که برای صحیح جلوه دادن دروغ‌های خود استفاده می‌کرده‌اند، گنجاندن خبرهای قطعی و غیر قابل انکار در روایت جعلی خود بوده است تا دروغ خود را به کرسی بنشانند و چه بسا در ابتدا و انتهای روایتی، خبری قطعی و مسلم نقل شده تا در لابه لای آن دروغی گفته شود. از جمله آن موارد نقل این جمله در اخبار گذشته می‌باشد: «پیامبر ﷺ هنگام سفر، آخرین نفری که دیدار می‌کرد فاطمه ؑ بود و چون بر می‌گشت، اولین شخصی که به دیدارش می‌رفت نیز فاطمه ؑ بود».

این مفهومی است که در اخبار دیگر نیز - غیر از داستان‌های اعتراض پیامبر ﷺ به فاطمه ؑ - آمده و با توجه به وابستگی و تعلق خاطر پیامبر ﷺ به ایشان قطعی است. در اخبار فراوان دیگر، هنگامی که از محبوب‌ترین افراد در نزد پیامبر ﷺ از ایشان پرسیده شد، ایشان فرمودند: از میان مردان، علی ؑ و از میان بانوان فاطمه ؑ محبوب‌ترین مردم نزد من هستند و طبیعی است که هر فردی با آخرین نفری که خدا حافظی می‌کند، شخصی است که از دیگران او را بیشتر دوست می‌دارد و چون باز می‌گردد نخست به دیدار همان خواهد رفت. یا مثلاً در اخبار بالا به جملاتی مانند «انت منی یا فاطمه»، «فداها ابوها»، «اشتد غضب الله و غضبی علی من اهرق دمی و آذانی فی عترتی» و... بر می‌خوریم که همگی از همین مقوله هستند.

منابع

۱. ابن شاهین، عمر بن شاهین، فضائل سیده النساء، قاهره: مکتبه التریبه

۱. الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن‌ابی‌شبیبه کوفی، عبدالله بن محمد، المصنّف، بیروت: دار الفکر للطباعة، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اسحاق، حمّاد، تركة النبی ﷺ، تحقیق: أكرم ضياء العمری، بی‌جا: چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. إربلی، علی بن أبی‌الفتح، كشف‌الغمة، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۵. ابن انس، مالک، الموطأ، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب ﷺ، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۹. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بی‌جا: دار الفکر، بی‌تا.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار‌المعرفة، بی‌تا.
۱۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، قم: دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الأمالی، تهران: نشر کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۱۵. همو، فضائل الشیعه، تهران: کانون انتشارات عابدی، بی تا.
۱۶. همو، عیون أخبار الرضا ؑ، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، بی جا: منشورات المجلس العلمی، بی تا.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، بی جا: منشورات شریف الرضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ق.
۲۰. عسکری، مرتضی، أحادیث أم المؤمنین عایشه، بی جا: التوحید للنشر، چاپ پنجم، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوّم، ۱۳۶۷ ش.
۲۲. مجلسی، محمّد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوّم، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. نسایی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. نیشابوری، محمد بن حجاج، الصحیح، بیروت: دارالفکر، بی تا.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی